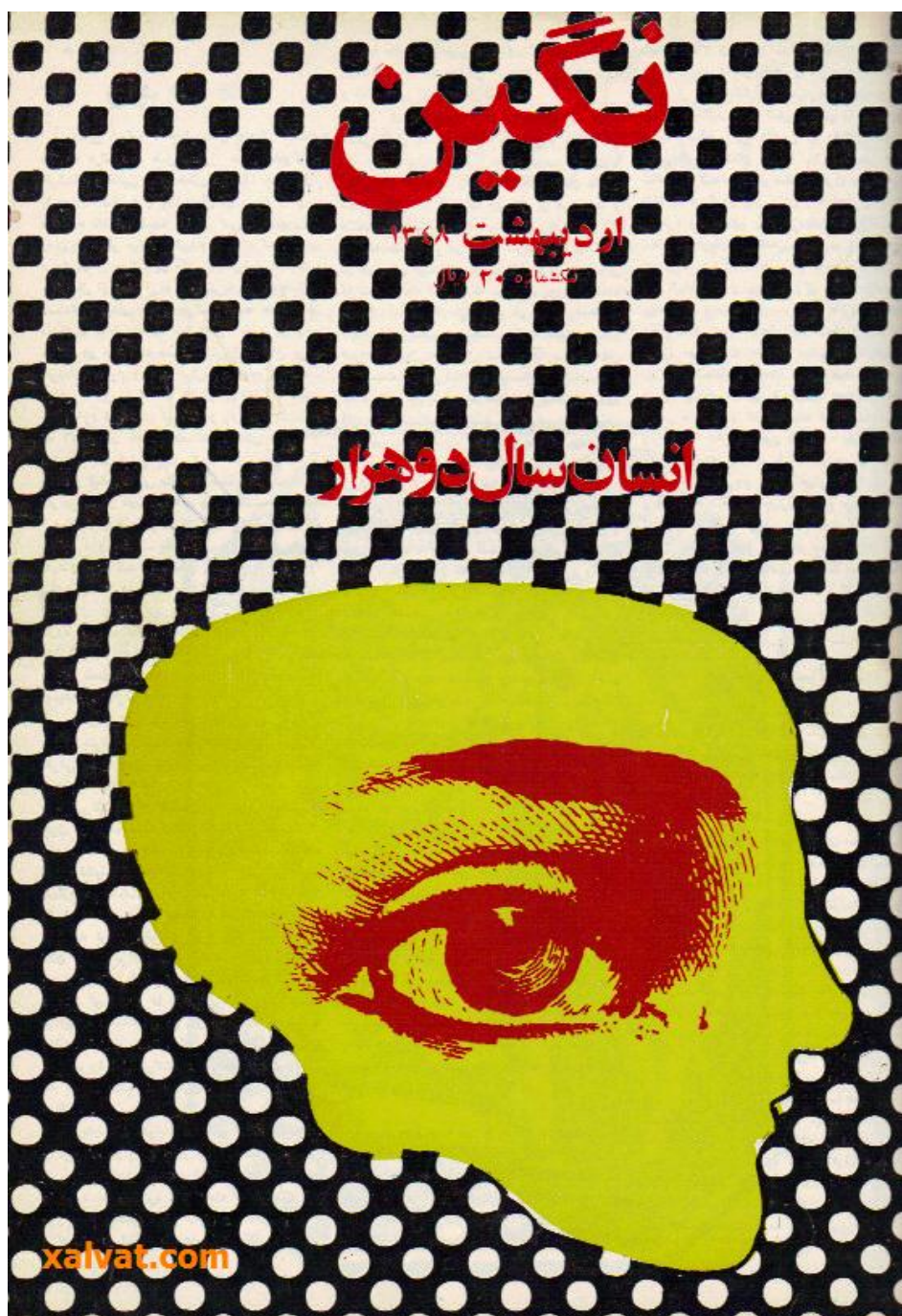




675

ابراهیم صفائی : سندی نویافته از اولین رئیس الوزرای مشروطه

[ این نوشته از شماره های جلد شدهء دوره اول "نگین" (چاپ تهران) آمده است و بخاطر فشردگی صفحات ، اسکن کردن آنها دشوار بود و نارسائی و کج و معوجی هائی دارد - اما بهر حال قابل خواندن است. با پوزش - م. ایل بیگی ]



# سندی نو یافته از

نخستین

رئیس الوزراء  
دوران مشروطه

ابراهیم صفائی

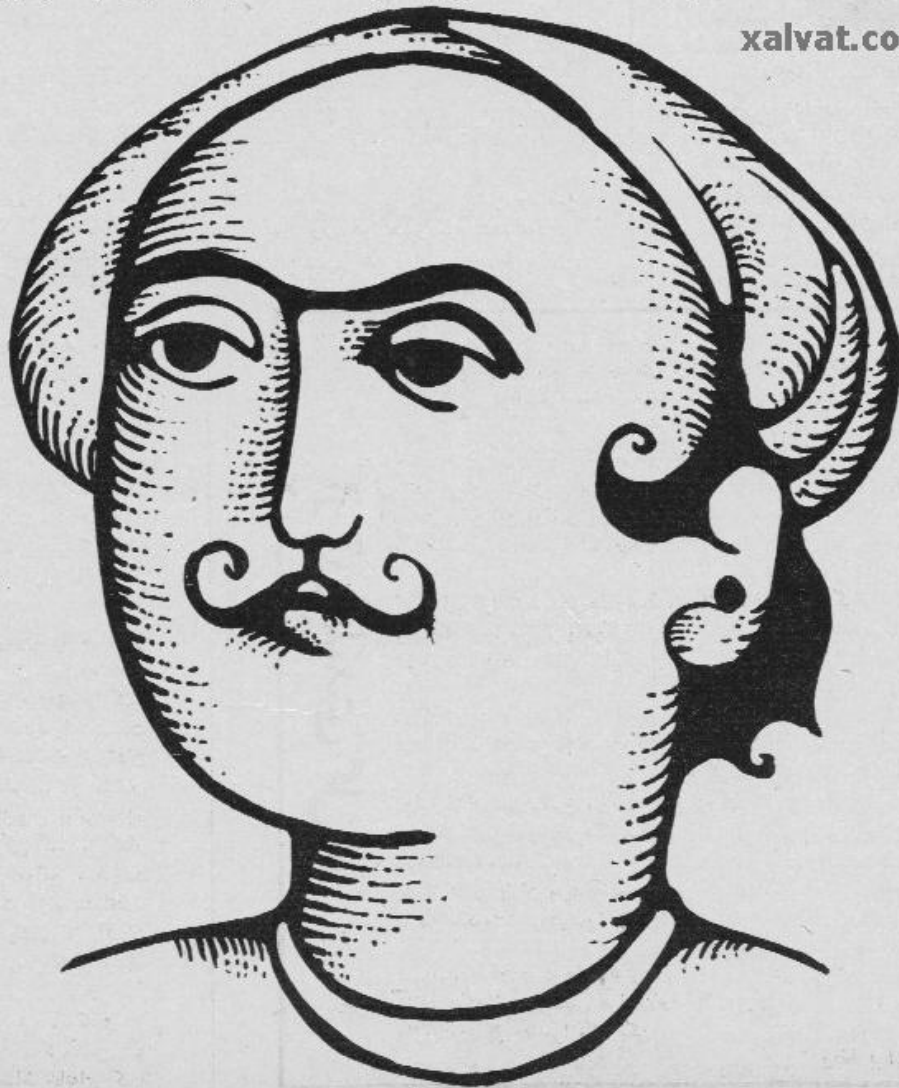
میرزا نصرالله مشیرالدوله نائیبی فرزند  
اقا محمد نائیبی نخستین رئیس الوزراء دوران  
مشروطه ، در طریق پیشرفت های شخصی و  
سرمایه اندوزی و بهره برداری از مشاغل دیوانی  
مردی زبرک و هوشمند بود . چنانکه هنگام مرگ  
بیش از سی کرور سرمایه داشته و از ثروتمندترین  
رجال عصر خود بشمار می آمد . در حالیکه پس از  
مهاجرت از نائیبی بگواهی عموم تاریخ نگاران  
دوران مشروطه زندگی را با کاغذ نویسی چسب  
مسجد شاه در طهران آغاز کرد و پس از چند  
سال آوارگی با ماهی شش تومان حقوق بخدمت  
وزارت خارجه درآمد است .

او از سال ۱۳۱۷ قی پس از درگذشت شیخ  
محسن خان مشیرالدوله بوزارت خارجه منصوب  
شد و لقب مشیرالدوله گرفت و تمام وامهایی که  
مظفرالدین شاه از روسیه تحصیل نموده بوسیله  
همین میرزا نصرالله خان انجام یافت و هم او  
عاقده قرارداد داری بوده و ده هزار لیره نقد و  
پنج هزار لیره از سهام شرکت نفت نوش جان

کرده است (س ۳۵۴ پنجاه سال نفت ایران )  
پس از شروع نهضت مشروطه ( که در  
نخست قیامی برای برانداختن عین الدوله  
تأسیس عدالتخانه بود و بعد از پناهندگی  
بسفارت انگلیس بعنوان مشروطه خواهی  
گردید ) عین الدوله عزل شد و مشیرالدوله  
به ملتخواهی نیز ظاهر میگردد به پیشنهاد عین الدوله  
و امیربهادر در نهم جمادی الثانی ۱۳۳۴ -  
طرف مظفرالدین شاه بصدورت منصوب گردید .

او در جریان نهضت مشروطه با دورویی  
سلوک میکرد ، در ظاهر با مشروطه خواهان  
سازگار بود ولی باطناً هیچ موافقتی با مشروطه  
نداشت ، چنانکه وقتی در آغاز تحصن مردم در  
سفارت انگلیس شارژ دافر انگلیسی (گراتنگر)  
بوزارت خارجه نامه پی نوشت و خواست که بشکایت  
پناهندگان در سفارت رسیدگی شود ، میرزا  
نصرالله خان که وزیر خارجه بود جواب داد  
«پناهندگان مردمان رجاله و بی سروپایی هستند که  
قابل اهمیت نیستند و نمیتوان بحرفهای آنها

xalvat.com



«بشر نهاد» (اسناد مشروطه ص ۵۸) در آغاز کار مجلس هم روزی در پاسخ ایران های سعدالدوله پرسش او که گفت: «مگر ما مشروطه نیستیم؟» آنکارا گفت: «اینجا مشروطه نیست، شاه یا یک جلی داده که بشینید قانون وضع کنید» و حتی بود که وکلا حق دخالت در سیاست ندارند. (کتاب اوایل انقلاب مشروطه ص ۴۶) مشیرالدوله بر آغاز سمدارت خود نامیدی یا خط خویش به آنک که نوشته که هم بیامانی کشور و اوضاع آشفته آن روزگار را نشان میدهد و هم از کمال بر خوری و عجز او حکایت می کند. در حالیکه او خود هشت سال وزیر خارجه بود و مدتی هم نخل وزارت داخله را با وزارت خارجه توأم نمود. بعد کار دولت سابقه و تجربیات بسیار داشت. در عین آنکه احتمالاً خود او نیز یکی از عوامل ایجاد آن ناپامانیها بشمار میرفته. شهر بی خبری او از اوضاع کشور مایه شگفتی است و نشان میدهد که او در طول مدت وزارت خارجه و شرکت در دولت تنها بخود و حدود محل و کار خود می اندیشیده و درماندگی و عدم توفیق وی در دوران رئیس الوزراتی معلول همان بی خبری او از اوضاع اجتماع کشور بوده است.

راز ناکامی و یارور نشدن، مشروطه را هم باید در روش و پیش اینگونه رجال صدر مشروطه جستجو کرد، اینک نامه مشیرالدوله

که مدرک عجز و ناآگاهی او و تصویری از اوضاع کشور در آخرین سال سلطنت مظفرالدین و زمان زمامداری مشیرالدوله است ارائه میشود. تصدق شوم - تلغراف مرحمت آیت حضرت اشرف امجد عالی زیارت شد جواب عرض نمود و از آن بعد ههروزه درصدد عرض عریضه است و یکساعت نیز فرصت که بتواند چیزی عرض کند مقدور نشده است، زهی خجالت و شرمندگی و زهی بدبختی که چطور گرفتار این کارهای خطرناک درهم خراب اندر خراب شده است، هرچه خواست قبول نکند و هرچه عجز و انحاء کرد که مرا معاف بفرمایند قبول نفرمودند و بنوعی فرمایشات فرمودند که یک آدم کپروی باشم چه میتوانم بکنم و گویا مقدر بوده است که در این اواخر گرفتار اینطور کارهای خراب مهلک بشود. یول نداریم، آدم نداریم اهالی بی تاب و طاقت شده اند، علماء چطور قدرت بهم رسانیده اند، در این آخری چه فتح نمایانی کرده اند بجهت تنصیل آنها را از قم مراجعت دادیم، اهالی را که در سفارت انگلیس بستی بودند بجهت تنصیل و بوجه شروط قبول مجلس ملی از سفارت بیرون آوردیم. بهرکاری حاضرند، هزار ایراد می گیرند، عارض و شاکای از ولایات چه تور (کذا فی الاصل) در طهران ریخته اند، چه تلگراف ها از بیعدالتی حکام ولایات میرسد، از دست شکایت مظالمین عبور از کوچه ها تصور نیست، از کثرت ازدحام

و جمعیت آنها توقف در منزل میسر نمی شود، فرصت کار کردن نمیدهند، صاحبان حقوق پارساله سه کرور کسری حقوق عقب مانده خود را مطالبه می نمایند، امسال تا حال که قریب شش ماه از سال گذشته دیناری نگرفته اند، کسربودجه امسال پنج کرور چیزی کم است، همه این معایب را هم از اول نمیدانستم حالا که وارد شده ام این معایب کم کم بروز می کند، چنان گرفتار و آلوده شده ام که هیچ کافری گرفتار نشود، نه راه پیشرفتن نه قوه زیست، نمیدانم چه بکنم (؟) با بی بولی و اینهمه قروض صدوازده و صدویازده و مطالبه حقوق ارباب حقوق بدون قرض چطور می توان زندگی نمود (؟) با این بیداری ملت و جرات روسای آنها چطور میتوان قرض کرد (؟) ۲۷ رجب ۱۳۲۴ خلاصه بدبختی عظیمی گرفتار شده است نمیدانم چه باید کرد (؟) خداوند فرجی کرامت فرماید که هیچ چاره بنظر نمی آید.

از این عریض دو مقصود دارد، یکی آنکه خاطر مبارک مستحضر باشد که چطور گرفتار است اگر کمتر بمقتضیات بندگی رفتار شود از گرفتاری است و دیگر چاره ای اگر بنظر حضرت اشرف امجد عالی در استخلاص میرسد به اقتضای آن مرحمت مخصوص اشارت بفرمائید. ای همیشه حاجت ما را پناه - باردیگر ما غلط کردیم راه. ایام مرحمت مستدام باد.

xaivati.com

Handwritten text in Persian script, likely a collection of letters or documents related to the Constitutional Revolution. The text is dense and covers most of the page area below the typed text.

